

حکم به اباحه یا تمسک به أصل برائت؟!۱

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سؤال^۱: اگر در هر موضوعی حکمی شرعی مستند به دلیل یا اماره وجود دارد در این صورت چه وجهی برای تمسک به اصل برائت باقی می ماند مادامی که اصل اشتغال است چه آن که خطاب شرعی به ما رسیده باشد یا نرسیده باشد. فقیه نیز باید با تمسک به دلیل عقلی مستقل با قیاس علت یا قیاس حکمت به حکم شرعی برسد و بر این اساس، فقیه مأمور به قول به وجوب یا ترک است و اگر این حکم را نیافت باید به اباحه حکم کند نه به اصل برائت چرا که واقعه از یکی از احکام پنج گانه خارج نیست بنابراین جایی برای استناد به برائت باقی نمی ماند، دیدگاه حضرتعالی در این زمینه چیست؟

پاسخ: تمام کلام شما - اگر در فهم سخنان شما قصور یا اشتباهی نداشته باشم - صحیح است اما در سطح حکم واقعی، چرا که اجتهاد بر اصل تمایز بین احکام واقعی و ظاهری بنا شده است. احکام واقعی احکامی هستند که بر رسول خدا ص نازل شده اند و در این جا چیزی به اسم برائت وجود ندارد چرا که یک واقعه از یکی از این پنج حالت (حرمت، وجوب، استحباب، کراهت یا اباحه) خارج نیست بنابراین در این سطح برائت به معنای اصطلاحی کلمه در اینجا هیچ جایی ندارد.

اما ایده برائت از آنجا ناشی شده است که شریعت واقعی به طور کامل برای ما آشکار نمی شود، بخشی از احکام شرعی در هاله ای از ابهام قرار گرفته اند و نمی دانیم که آیا حکم واقعی نسبت

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۳: سوال ۴۲۷.

به آن، وجوب است یا حرمت یا اباحه؟ در این صورت است که فقیه - آنجایی که علم به حکم شرعی ندارد - به سراغ امارات ظنی می رود. اگر از طریق این امارات به حکم شرعی در این واقعه هرچند از طریق ظن معتبر دست یابد به آن تمسک می کند و بر اساس آن حکم به وجوب یا اباحه یا حرمت یا کراهت در این واقعه می دهد اما اگر همه راه ها بر وی بسته باشد به گونه ای که حکم واقعی خداوند سبحان در این واقعه معین (مثل استعمال دخانیت) را نداند و هیچ دلیلی برای یقین به حکم خداوند سبحان در این موضوع نداشته باشد و هیچ یک از ادله ظنی معتبر نیز در دسترس وی قرار نداشته باشند (به ویژه بعد از ابطال نظریه قیاس نزد امامیه) در این صورت - یعنی جایی که نه علم به حکم شرعی واقعی وجود دارد و نه هیچ یک از امارات ظنی معتبر به لحاظ شرعی در این زمینه وجود ندارند - نمی تواند حکم اباحه را به شریعت نسبت دهد چرا که مفروض آن است که نه علم و نه ظن (معتبر) برای شناخت موضوع واقعی شریعت در دست ندارد بنابراین در این صورت نسبت اباحه به شریعت مصداق (قول به غیر علم) خواهد بود که جایز نیست چه بسا شریعت این کار را در واقع حرام کرده باشد.

در اینجا فقیه مجدداً به نصوص دینی متوسل می شود تا وظیفه وی را در صورت جهل مطلق به حکم شرعی واقعی را برای وی معین کند در این جااست که حدیث رفع و آیات برائت می آیند تا به فقیه بگویند که وقتی حکم واقعی خدا در فلان واقعه را نمی داند می تواند آن کار را انجام دهد یا ترک کند و نسبت به این حکم واقعی در واقعه مؤاخذه نخواهد شد. حتی اگر این حکم در واقع حرمت باشد ولی آن را انجام دهید یا حکم آن در واقع وجوب باشد ولی آن را ترک کنید. این تریخی که نصوص در حالت جهل به حکم واقعی داده اند «برائت» نامیده می شود این تریخ هرچند که شرعی است اما اباحه واقعی به شمار نمی رود و از این روست که بین این تریخ ناشی از ادله برائت که نام آن را «برائت» گذاشته اند و بین تریخی که از شریعت واقعی برآمده است که نام آن را «اباحه» گذاشته اند تفاوت قائل شده اند. اباحه حکم واقعی خداوند نسبت به این واقعه است به صرف نظر از علم یا جهل ما به این حکم در حالی که برائت حکم ثانوی خداوند است که تنها در حالت بسته بودن همه راه ها و جهل به حکم واقعی خداوند حکم به تریخ می دهد. بنابراین برائت یک اباحه ظاهری است و حال آن که اباحه یک برائت واقعی است و تمیز بین ظاهر و واقع و بین مفاد امارات و اصول عملیه (برائت، اشتغال، استصحاب و تخییر) از نقاط بسیار مهم در ساختار اجتهاد از نظر علمای اصول فقه به ویژه

امامیه است، اما در اجتهاد سنی با توجه به کاربرد وسیع قیاس و امثال آن که می تواند خلأ گستره وسیعی از آنچه را امامیه محل جریان اصول عملیه از جمله برائت می دانند پر کند، حضور کمرنگتری برای این تمییز و آثار آن دیده می شود

ممکن است بگویید: چرا از همان اول نمی گوئیم حکم واقعی نسبت به فلان واقعه در فرض علم به آن حرمت است و در فرض جهل به آن، حکم واقعی آن اباحه است بی آن که نیاز به تفکیک بین واقع و ظاهر شویم در نتیجه احکام ظاهری از بین می روند و تمام احکام، واقعی خواهند بود در نتیجه دیگر معنایی برای مفهوم «برائت» باقی نمی ماند؟

این موضوع در کلمات علمای اصول فقه در سیاق بحث از امکان تعبد به ظن یا به تعبیر ایشان جمع بین حکم ظاهری و واقعی، بسیار محل بحث و گفت و گو قرار گرفته است بحث در این موضوع بسیار طولانی است که این مختصر گنجایش آن را ندارد و می توانید به کتاب های تخصصی در این زمینه مراجعه کنید.